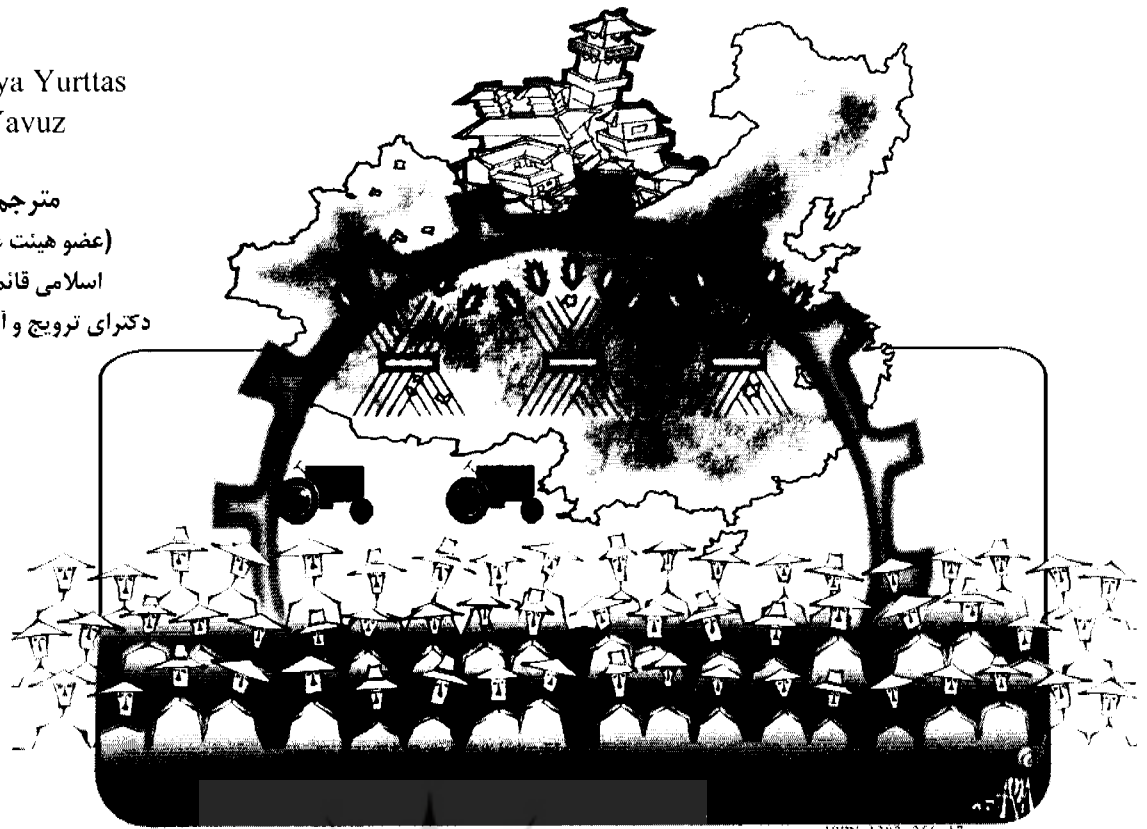


تألیف:
Prof. Dr. Ziya Yurttas
Dr. Orhan Yavuz

مترجم: محمد عابدی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد
اسلامی قانمشهر و دانشجوی
دکترای ترویج و آموزش کشاورزی



چکیده:

ترویج کشاورزی به ابزاری برای بهبود کشاورزی و کیفیت زندگی در نواحی روستایی سراسر جهان تبدیل گشته است. گفته مشهوری وجود دارد که قدرت یک زنجیر، وابسته به قدرت هر کدام از حلقه‌ها می‌باشد این قضاوت در مورد زنجیره تحقیقات، آموزش و ترویج نیز مصداق دارد. اگر تمام تلاشها در راستای فعالیتهای ترویجی نباشد، زمان و سرمایه‌ای که برای فعالیتهای تحقیقاتی و آموزشی صرف می‌شود به هدر خواهد رفت. اثربخشی ترویج موضوع جالبی می‌باشد. این موضوع در کشورهای توسعه یافته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه محسوس تر است. برای مثال تنها ۳ درصد از جمعیت آمریکا غذای بقیه افراد را تهیه می‌کنند. خدمات ترویج تعاونی ایالات متحده و نیز فعالیتهای ترویج خصوصی آن، نقش مهمی در پیشرفت این کشور ایفا می‌نماید. از سوی دیگر در ترکیه قبل از دهه ۵۰، با وجود اینکه ۸۰ درصد جمعیت در کشاورزی دخیل بودند اما مشکلاتی در تغذیه کشور وجود داشت. با این وجود، در حال حاضر، ۴۰ درصد جمعیت کشور در کار کشاورزی درگیرند و بطور کل، کشور در تولیدات کشاورزی خودکفا می‌باشد. این پیشرفت چشمگیری نمی‌باشد، معذک یک بهبود مهمی در مورد خدمات ترویج وزارت کشاورزی می‌باشد چراکه یک اثر جالب توجهی را در رساندن نتایج فعالیتهای تحقیقی به درون مزرعه داشته است و از این رو هم به تولیدکنندگان و هم به مصرف‌کنندگان خدمت می‌کند. اتحادیه اروپا نیز تجربه‌های مشابهی را در این زمینه داشته است.

در این مطالعه سه هدف اصلی در ترویج مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این اهداف شامل:

۱- انتقال تکنولوژی

۲- یکپارچگی

۳- پایداری

در ترکیه، ترویج کشاورزی می‌تواند در ۳ دوره، با توجه به اهداف اصلی ذکر شده در بالا، مورد بررسی قرار گیرد. خدمات ترویج ترکیه کار خود را بطور سازمان یافته در ۱۹۵۰ آغاز نمود. در آغاز کار، انتقال تکنولوژی، هدف اصلی ترویج تا سال ۱۹۷۵ بوده است. در طول این دوره، فعالیتهای آموزشی در زمینه روشها و نوآوریهای جدید بدون توجه به پیامدهای آن اولویت اصلی خدمات ترویج بوده است.

ارزشیابی این فعالیتهای آموزشی مشخص نمود که هیچگونه پیشرفتی بدون آموزش نمی‌تواند انجام گیرد، اما آموزش صرف نیز برای تغییر و تحولی پایدار بر بخشی از کشاورزان کافی نیست و همچنین این نتیجه حاصل شد که فعالیتهای آموزشی نیاز به همراه شدن با حمایت‌های زیربنایی و مالی دارد. این امر باعث پذیرش پروژه‌های توسعه روستایی یکپارچه (IRDP) گردید که طی آن حمایت‌های زیربنایی و مالی و اجزاء آموزشی در راستای حمایت از یکدیگر، یکپارچه گردیدند. بنابراین در این مرحله بود که مفهوم "یکپارچگی"، هدف اصلی ترویج معرفی گردید. چهار پروژه توسعه روستایی یکپارچه از ۱۹۷۵ تکمیل گردید و ۳ پروژه نیز هنوز در مرحله اجرا می‌باشد.

پایداری در ترویج کشاورزی و توسعه روستائی (یک مطالعه موردی در ترکیه)

هر کدام از پروژه‌ها بودجه‌ای در حدود ۱۰۰ میلیون دلار به خود اختصاص دادند.

بر طبق ارزشیابی‌هایی که بعد از اتمام برخی پروژه‌های توسعه روستایی یکپارچه در اوایل دهه ۹۰ انجام شد، مشخص گردید که مقاصد این پروژه‌ها بعد از اتمام رسیدنشان پایدار نمی‌ماند. مطابق اهداف اولیه، پیشرفت بایستی پس از اتمام پروژه‌ها ادامه می‌یافت. این مسئله سبب توجه به مفهوم "پایداری" گردید. در حال حاضر، پایداری هدف اصلی برای برخی پروژه‌های ترویج و توسعه روستایی بویژه برای آنهایی که بوسیله UNDP (برنامه توسعه سازمان ملل) تأمین اعتبار می‌شوند، می‌باشد. در حقیقت، UNDP، مسئله را درک نموده و عبارت "توسعه انسانی پایدار" را بعنوان شعار خود پذیرفته است. بر طبق بررسی‌های UNDP، پایداری مقدماتاً از طریق توسعه ظرفیت و توانایی بخشی از مخاطبین در سطوح فردی، اجتماعی، سازمانی و نظام حاصل می‌گردد.

در این متن، مفاهیم انتقال تکنولوژی، یکپارچگی و پایداری بعنوان اهداف اصلی در فعالیتهای ترویجی به آن صورتیکه در پروژه‌های مختلف در زمانهای گوناگون در ترکیه بیان شده، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. به نظر می‌رسد که نتایج، مشابه با تجربیات کشورهای دیگر می‌باشد.

مقدمه:

ترویج کشاورزی در بعد وسیعش می‌تواند به عنوان "آموزش کشاورزان" توصیف گردد. به عبارت دیگر، زمانیکه تعاریف، شرح داده می‌شوند به اندازه تعداد نویسندگان یک موضوع ممکن است تعریف وجود داشته باشد. توسعه روستایی یک مفهوم وسیعتر است که علاوه بر چیزهای دیگر، شامل ترویج کشاورزی هم می‌شود. توسعه روستایی ممکن است شامل سرمایه‌گذاریهای برای امور زیربنایی در نواحی زیربنایی در نواحی روستایی و برنامه‌های پزشکی برای افرادی که در جوامع روستایی زندگی می‌کنند، بدون توجه به شغل آنها، باشد.

ترویج کشاورزی بعنوان آموزش کشاورزان، تاریخی به قدمت تاریخ بشریت دارد. پدران و مادران همواره در سراسر تاریخ، پسران و دختران خود را در زمینه موضوعهای مربوط به کشاورزی آموزش داده‌اند، اما به عنوان یک تلاش نظام‌مند با یک اساس قانونی، یک موضوع نسبتاً جدید می‌باشد. مثلاً ترویج کشاورزی در ۱۹۱۴ در ایالات متحده و در ۱۹۴۳ در ترکیه آغاز بکار نمود.

اهداف اصلی در ترویج:

همانگونه که در بالا اشاره گردید، خدمات ترویج نظام‌مند، کارش را در ترکیه بعد از ایجاد مدیریت استانی ترویج در درون وزارت کشاورزی در سال ۱۹۴۳ آغاز نمود. در ابتدا، خدمات در پنج استان آغاز شد و سپس به همه جا گسترش یافت.

همانند هسته استراتژی ترویج، سه هدف اصلی از ایجاد خدمات ترویج در ترکیه شناسایی شده است. این اهداف شامل انتقال تکنولوژی، یکپارچگی و پایداری می‌باشند.

۱- انتقال تکنولوژی:

انتقال تکنولوژی هدف اصلی خدمات ترویج در مراحل اولیه ایجاد ترویج بود و بیش از دو دهه، از اواخر دهه ۴۰ تا اوایل دهه ۷۰ پابرجا ماند، در طول این دوره برخی پیش‌فرضها برای خدمات ترویج وجود داشت. این پیش‌فرضها شامل این موارد می‌شد:

- تکنولوژی مدرن بر خلاف تکنولوژی سنتی برای کشاورزان سودمند بود.
 - کشاورزان از مزایای تکنولوژی مدرن آگاهی داشتند اما نمی‌دانستند که چگونه از آنها استفاده کنند.
 - کشاورزان دیدگاههای جدیدی به روی خود گشودند. اگر آنها راه استفاده از تکنولوژی جدید را می‌دانستند به سرعت آنرا می‌پذیرفتند و تولیداتشان را افزایش می‌دادند.
- به دلیل این فرضیات، مفهوم انتقال تکنولوژی هدف اصلی اولیه برای تمام فعالیتهای ترویجی در آن زمان شد. مراکز آموزشی برای کشاورزان بزرگسال در استانهای منتخب ایجاد گردید، باشگاههای 4-H برای جوانان روستایی شکل گرفت و کلاسهای اقتصاد خانه‌داری برای زنان در روستاها سازمان یافت. موضوع اصلی، انتقال



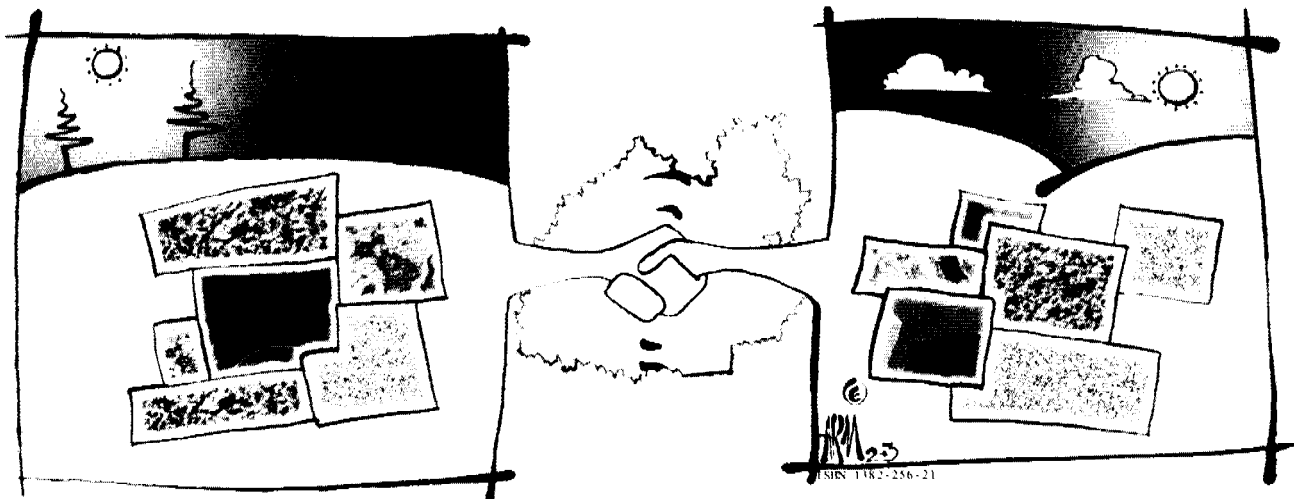
هیچگونه پیشرفتی بدون آموزش نمی‌تواند انجام گیرد، اما آموزش صرف نیز برای تغییر و تحولی پایدار بر بخشی از کشاورزان کافی نیست.



بر طبق ارزشیابی‌هایی که بعد از اتمام برخی پروژه‌های توسعه روستایی یکپارچه در اوایل دهه ۹۰ انجام شد، مشخص گردید که مقاصد این پروژه‌ها بعد از اتمام رسیدنشان پایدار نمی‌ماند. مطابق اهداف اولیه، پیشرفت بایستی پس از اتمام پروژه‌ها ادامه می‌یافت. این مسئله سبب توجه به مفهوم "پایداری" گردید.



بر طبق بررسی‌های UNDP، پایداری مقدماتاً از طریق توسعه ظرفیت و توانایی بخشی از مخاطبین در سطوح فردی، اجتماعی، سازمانی و نظام حاصل می‌گردد.





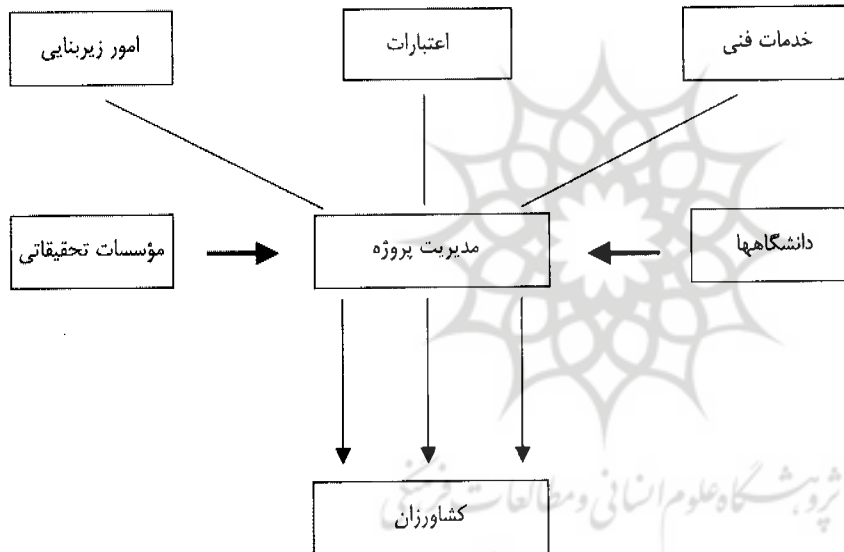
ترویج کشاورزی بعنوان آموزش کشاورزان، تاریخی به قدمت مادران همواره در سراسر تاریخ، پسران و دختران خود را در زمینه موضوعهای مربوط به کشاورزی آموزش داده‌اند. اما به عنوان یک تلاش نظام‌مند با یک اساس قانونی، یک موضوع نسبتاً جدید می‌باشد.

تکنولوژی برای همه این برنامه‌ها از طریق آموزش و کارآموزی بود. این تلاشها بر این فرض مبتنی بودند که هیچ پیشرفت هدفمندی بدون یک آموزش یا کارآموزی اثربخش وجود ندارد. این فرض صحیح اما ناقص بود. مسلماً آموزش یک عامل ضروری برای پیشرفت می‌باشد اما به تنهایی برای تحولات اساسی، کافی نمی‌باشد. بعد از گذشت ۲۰ سال از فعالیت، مشخص گردید که علیرغم پیشرفتهای، نتایج حاصله، بیش از حد انتظار نبود. کشور در اوایل دهه ۷۰ در زمینه تولیدات کشاورزی خودکفا گردید. اما این به عنوان یک موفقیت چشمگیر قلمداد نمی‌گردد، چراکه این حقیقت وجود دارد که بیش از نیمی از جمعیت در فعالیت کشاورزی درگیر بودند و بندرت قادر بودند که غذای نیم دیگر را تهیه نمایند. از سوی دیگر در برخی کشورها، با کمتر از ۱۰ درصد جمعیت می‌توانستند غذای ۹۰ درصد دیگر را تأمین نمایند و میزان قابل توجهی از تولیدات کشاورزی را صادر کنند. بنابراین، این پیشرفت رضایت‌بخش قلمداد نمی‌گردد. راه حلی برای مسئله آشکار شد و آن فقدان یکپارچگی بود. بنابراین مفهوم یکپارچگی، هدف اصلی در ترویج و توسعه روستایی در اواسط دهه ۷۰ اعلام شد.

۲- یکپارچگی:

یکپارچگی را می‌توان به عنوان دور هم جمع نمودن بخشهای مختلف، به منظور ایجاد یک نهاد هدفمند توصیف نمود. در مورد ترویج و توسعه روستایی، این بخشها شامل خدمات زیربنایی، اعتباری و فنی می‌باشد. اگر این بخشها در یک مجموعه برنامه، یکپارچه گردند نتایج چشمگیری حاصل خواهد شد. این استدلال وجود داشت که در ابتدا باید یک بستر زیرساختی بر حسب آب، جاده، برق و... به عنوان پیش شرطی برای پیشرفت فراهم گردد. از طرف دیگر یک مؤسسه ترویج یا توسعه روستایی باید حمایت مالی همراه با اطلاعات یا پیشنهادات را در اختیار قرار دهد. بعنوان مثال اگر شما از کشاورز بخواهید که مزرعه‌اش را بهبود دهد، باید اعتبارات موردنیاز را نیز برای بهبود پیشنهاد شده فراهم نمایید.

شکل ۱: استراتژی یکپارچه در ترویج و توسعه روستایی



این استدلال صحیح و متقاعدکننده بود. دولتها مشتاق بودند که مخاطبین خود در نواحی روستا را راضی نمایند و بانک جهانی آماده بود که نظام ترویج آموزش و دیدار (T&V) را که بوسیله متخصصین بانک جهانی ایجاد شده بود، آزمون نماید. از اینرو در این مرحله بود که پروژه‌های توسعه روستایی یکپارچه (IRDP) در دهه ۷۰ ایجاد گردید. استراتژی یکپارچه‌سازی می‌تواند به صورت شکل ۱ نمایش داده شود.

چهار پروژه توسعه روستایی یکپارچه از ۱۹۷۵ تاکنون انجام شده و ۳ پروژه نیز در حال انجام می‌باشد. اطلاعات مختصری در مورد یکی از این پروژه‌ها، ماهیت دیگر پروژه‌ها را نیز منعکس می‌سازد. به عنوان مثال، پروژه توسعه روستایی یکپارچه Erzurum بین سالهای ۸۹-۱۹۸۲ در استان Erzurum اجرا گردید. این پروژه، پروژه دوم از نوع خودش می‌باشد. اولین پروژه در استانهای corum و cankiri بین سالهای ۸۰-۱۹۷۵ اجرا شد. فعالیتهای مربوط به طراحی برنامه در سال ۱۹۷۹ آغاز گردید اما در سال ۱۹۸۲ به مرحله

اجرا رسید و تا سال ۱۹۸۸ ادامه یافت و ارزشیابی نهائی آن نیز در سال ۱۹۸۹ انجام شد. بنابراین یک دوره ۱۰ ساله را دربرمی‌گرفت. بودجه پروژه ۱۳۷ میلیون دلار بود. بانک جهانی ۲۰ میلیون دلار را از طریق صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی (IFAD) فراهم نمود و باقیمانده توسط دولت ترکیه فراهم گردید. پروژه دارای سه جزء بود. این اجزاء شامل خدمات زیربنایی، اعتبارات و خدمات فنی می‌باشند. گروه تکنسینهای روستا یک نقش محوری را در این نظام ایفاء می‌کنند. آنها توسط متخصصین موضوعی (SMS) آموزش می‌بینند و با کشاورزان از روی یک برنامه زمانی از پیش تعیین شده، ملاقات می‌نمایند. اجزاء پروژه به دنبال کامل نمودن همدیگر و ایجاد کاری موثر از طریق مدیریت پروژه بودند.

تنها ۳۹۶ روستا از ۱۰۴۰ روستای استان، در این پروژه داخل شدند. این روستاها به عنوان مکانهایی با پتانسیلهایی برای پیشرفت، ارزیابی شدند. روستاهای دیگر که وارد این طرح نشدند، یا توسعه یافته بودند و یا آمیدی به توسعه نداشتند. مدیریت منطقه‌ای امور روستا، بخشهایی نظیر امور زیربنایی، بانک اعتبارات کشاورزی و مدیریت استانی خدمات ترویج کشاورزی را ایجاد نمود.

در طول ۶ سال اجرای طرح، تمام اهداف زیربنایی محقق گردید. اما میزان موفقیت در بخشهای دیگر چندان بالا نبود. ۵۰ درصد از ۳۰ میلیون دلاری که برای اعتبارات کنار گذاشته شده بود بعنوان وام به کشاورزان داده شد. کشاورزان واجد شرایط نسبت به نیم دیگر قابل تشخیص نبودند. از سوی دیگر تنها درصد کمی از اهداف ترویج محقق گردید. برای نمونه، طرح تولید بذر سیب‌زمینی هرگز عملی نشد.

ضعف واقعی پروژه این بود که فعالیتهای وابسته به پروژه‌های که کشاورزان آنها بر عهده می‌گرفتند درست بعد



یکپارچگی را می‌توان به عنوان دور هم جمع نمودن بخشهای مختلف، به منظور ایجاد یک نهاد هدفمند توصیف نمود. در مورد ترویج و توسعه روستایی، این بخشها شامل خدمات زیربنایی، اعتباری و فنی می‌باشد.



از اتمام پروژه بطور کامل متوقف می‌گردید. برنامه توسعه روستایی یکپارچه Erzurum یک شکست کامل در این مورد می‌باشد. تجربیات مشابهی نیز در دیگر پروژه‌ها وجود داشت. منافع و دستاوردها پایدار نمی‌ماندند. مشکل «پایداری»، هم در طرحهای توسعه روستایی یکپارچه و هم در دیگر پروژه‌های ترویج وجود داشت. از اینرو هدف اصلی برنامه‌های ترویج و برنامه‌های توسعه یکپارچه روستایی در اواسط دهه ۹۰ «پایداری» اعلام گردید.

۳- پایداری:

پایداری در اینجا به عنوان توانایی حفظ حرکت ایجاد شده توسط یک پروژه بعد از اینکه زمان پروژه به پایان رسید، می‌باشد. یک ضرب‌المثل وجود دارد که مثالی از تأمین «پایداری» در کار ترویج می‌باشد. ضرب‌المثل به این صورت بیان می‌گردد که «به یک فرد ماهی گرفتن را یاد دهید بجای اینکه هر روز به او ماهی بدهید». برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) این موضوع را بطور خیلی جدی دنبال می‌کند و «توسعه انسانی پایدار» را بعنوان شعار اساسی پذیرفته است. UNDP این عقیده را گسترش می‌دهد که، قبل از اینکه هر هدفی در درون یک برنامه توسعه منظور گردد باید به این سؤال پاسخ داده شود که «آیا پیشرفت می‌تواند پس از اتمام پروژه پایدار بماند؟» بنابراین موضوع پایداری باید ملاحظاتی را در مورد هر فعالیت یا بازده آن در درون چارچوب برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه مدنظر قرار دهد. بنا بر عقیده UNDP، توسعه انسانی، کلید پایداری می‌باشد.

دو بعد از توسعه انسانی یعنی ابعاد حیطة و سطح، وجود دارد. عبارت دیگر، توسعه انسانی می‌تواند در زمینه حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی در سطوح فردی، اجتماعی، سازمانی یا در سطح نظام حاصل گردد. ابعاد توسعه انسانی مندرج در شکل ۲ نمایش داده شده است.

توسعه انسانی در سطح فردی اشاره بر توسعه استعداد فکری، عاطفی و فیزیکی افراد دارد که بطور ذاتی دارا می‌باشند. این استعدادها همچنین به عنوان «سرمایه انسانی» نامیده می‌شوند.

توسعه انسانی در سطح اجتماعی، مربوط می‌شود به توسعه تواناییهای انسانها برای هماهنگ شدن در جهت یک هدف مشترک. این سرمایه‌ها

نیز به عنوان «سرمایه اجتماعی» نامیده می‌شوند. یکی از مهمترین راهها برای توسعه سرمایه اجتماعی، حمایت از NGO ها می‌باشد.

توسعه انسانی در سطح سازمانی اشاره به تواناییهای کارکنان سازمان دارد، به آن اندازه که به وظایف سازمانی مربوط می‌شود.

توسعه انسانی در سطح نظام مربوط به توسعه تواناییهای تصمیم‌گیران در سازمانهای مختلف است که مرتبط با برنامه، جهت ایجاد هماهنگی بین آنها در جهت یک هدف مشترک صورت پذیرد.

نتیجه:

ترویج به یک بخش مهم و یکپارچه از توسعه کشاورزی و روستایی در عصر مدرن تبدیل گشته است. در سراسر تاریخ آن، استراتژیهای مختلف به کار گرفته شده و مفاهیم مختلف موجب ایجاد اهداف اصلی برای بهبود و حفظ اثربخشی آن شده است. در این نوشتار، تجربه‌ای در ترکیه بصورت مختصر برای شناسایی مفاهیم مستتر در اهداف اصلی در زمانهای مختلف ارائه گردید. فرض بر این است که برخی کشورهای دیگر ممکن است تجربیات مشابهی داشته باشند. انتقال تکنولوژی، یکپارچگی و پایداری، به عنوان سه مفهوم عمده در اهداف اصلی ترویج، شناسایی شده‌اند. هر سه مفهوم به عنوان پاسخی به نیازهای در حال آشکار ایجاد شده‌اند. مفهوم آخر، پایداری می‌باشد. هرگز نباید از لحاظ نمودن آن در مراحل طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های ترویج کشاورزی و توسعه روستایی خودداری نمود وگرنه بیشتر پول، زمان و نیروی کاری که صرف برنامه‌های توسعه می‌شود ممکن است بیهوده مصرف گردد. همانطوری که در مورد برخی برنامه‌های ترویج و توسعه روستایی اتفاق افتاده است.

در مجموع، مفهوم پایداری شامل یک بخش یکپارچه از پروژه‌های ترویج و توسعه روستایی است و «توسعه انسانی» کلید پایداری در سطوح فردی، اجتماعی، سازمانی و... در سطح نظام می‌باشد.

شکل ۲: ابعاد توسعه انسانی

سطوح	حیطه‌ها		
	شناختی	عاطفی	روانی - حرکتی
فردی	-	-	-
اجتماعی	-	-	-
سازمانی	-	-	-
سیستم (نظام)	-	-	-



در مجموع، مفهوم پایداری شامل یک بخش یکپارچه از پروژه‌های ترویج و توسعه روستایی است و «توسعه انسانی» کلید پایداری در سطوح فردی، اجتماعی، سازمانی و... در سطح نظام می‌باشد.